

دلایل و زمینه‌های سیاسی - فرقه‌ای تاسیس و توسعه

مدارس بهایی با تاکید بر تاریخ معاصر ایران

مهدی محمودی چراتی^۱، امامعلی شعبانی^۲، رمضان صیقل^۳، علی اکبر عباسپور^۴

تاریخ پذیرش: 1401/06/30

تاریخ دریافت: 1401/04/08

چکیده:

سرمایه‌گذاری برای ایجاد مؤسسات آموزشی و در راس آن تاسیس مدارس برای کودکان و نوجوانان از اهتمام ویژه‌ای در منظومه فکری رهبران فرقه بهایی برخوردار بوده است. حال پژوهش با طرح این پرسش اساسی که دلایل و زمینه‌های سیاسی-فرقه‌ای تاسیس و توسعه مدارس بهایی در تاریخ معاصر ایران کدام است؟ دریافته است که بهائیت به عنوان تشکیلات سیاسی به دلایل مختلفی چون توصیه رهبران، تبلیغ آیین، همسوسازی فکری جامعه ایرانی، آموزش نسلی جامعه بهایی، حراست از تفکرات مذهبی و سیاسی فرقه، ایجاد و یا تقویت اتحاد و همبستگی بین بهاییان، جذب غیربهاییان از مدرس و معلم تا دانش آموز، تبلیغ سیاسی با برجسته انگاری نقش بهاییان در فرآیند اصلاحات به خصوص در آموزش و پرورش نوین ایران و در نهایت مقابله با نگرش انتقادی جامعه ایرانی نسبت به فرقه بهایی، تاسیس و توسعه مدارس را در دستور کار خود قرار داد. علاوه بر این تعاملات با حکومت‌ها و برخورداری از حمایت‌های خارجی در این مساله موثر بوده است.

واژگان اصلی: بهائیت، مدارس، تاسیس و توسعه، دلایل و زمینه‌ها، سیاسی - فرقه‌ای، تاریخ معاصر ایران.

«پژوهش مستخرج از رساله دکتری تخصصی با عنوان بررسی و تحلیل وضعیت فرقه بهائیت در مازندران عصر پهلوی می باشد»

shabani.2009@gmail.com

1. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه آزاد، واحد نور، ایران.

E.shabani@umz.ac.ir

2. دانشیار تاریخ دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

r.seghal@gmail.com

3. مدیر گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد نور، ایران. (نویسنده مسئول)

dr.ali1346@gmail.com

4. استاد یار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد آزادشهر، ایران.

مقدمه

بخشی از فعالیت‌های بهاییان در جامعه ایران معاصر به ویژه در اواخر قاجاریه و اوائل عصر پهلوی بر فعالیت‌های آموزشی معطوف بوده است. لذا پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی در پی پاسخ به این سؤال اساسی و بنیادین بوده است که دلایل و زمینه‌های سیاسی-مذهبی تاسیس و توسعه مدارس بهایی در تاریخ معاصر ایران کدام است؟

در خصوص ادبیات یا پیشینه پژوهش بایستی گفت گرچه درخصوص فعالیت‌های آموزشی بهاییان پژوهش‌هایی عمدتاً توسط پیروان اهل قلم آن فرقه در قالب‌های مختلف و در راستای مستندسازی فعالیت‌هایشان صورت گرفته است، لیکن در نقد اساسی بایستی گفت که متأسفانه این آثار عمدتاً فاقد رویکرد تحلیلی هستند. ضمناً به نظر می‌رسد در راستای دفاع از این فرقه برای تبلیغ و القاء پیشگامی و پیش‌آهنگی آنان در تعلیم و تربیت نوین ایران قابل تحلیل باشند. اتخاذ این رویکرد، محتملاً در این راستا بوده است که مخاطب وارد فضای تحلیل سیاسی از اهداف پیدا و پنهان تاسیس و توسعه این‌گونه مدارس و ایدئولوژی‌های مورد تعقیب در فعالیت‌های آموزشی آنان نشود. مزید براین غالب این پژوهش‌ها در خارج از کشور و به دور از جغرافیای ایران و غالباً توأم با تعصب و پیش‌داوری، نگاه جانب‌دارانه و در یک فضای خاص سیاسی و غالباً با حامیان و مراکز و موسسات سیاسی متعلق به بهاییان به رشته تحریر درآمده‌اند. در همین راستا بایستی خاطر نشان کرد که غالب این پژوهشگران دارای خاستگاه بهایی و دارای تعلقات به این فرقه بوده‌اند که خود از میزان اعتبار و اعتماد به نوشته‌هایشان می‌کاهد.

با این حال از این مجموعه به‌طور نمونه می‌توان به کتاب «مدارس فراموش شده» از سلی شاهور، کتاب «تاریخچه مدرسه تربیت بنین» از عباس ثابت، کتاب مستخرج از رساله «تاریخچه

¹ مدرس گروه تاریخ دانشگاه حیفا-اسرائیل.

مدارس بهایی مازندران» از شقایق ایقانی و مقاله «مدارس بهائی در ایران» از موژان مومن اشاره کرد که گرچه داده‌های تاریخی هستند؛ لیکن غالباً بر معرفی مدارس بهایی تمرکز داشته و به‌هر دلیلی نخواستند اند به دلائل و زمینه‌های سیاسی و مذهبی تاسیس و توسعه این مدارس - به عنوان یک مبحث مستقل - پردازد. محتملاً تعلقات و یا تمایلات بهایی نویسندگان مذکور و موسسات و مراکز بهایی و بعضاً صهیونیستی حامی این پژوهش‌ها، در عدم رویکرد تحلیلی و نیز ارائه صرفاً تاریخ‌روایی - نقلی و در عین حال جانب‌دارانه موثر بوده‌است.

آثار داخلی منتشره در خصوص فعالیت‌های آموزشی رسمی بهاییان نیز فراتر از معرفی جسته و گریخته مدارس بهایی - آنهم در ذیل پژوهش‌های مربوط به تاریخ تعلیم و تربیت نوین ایران، تواریخ محلی و یا در ذیل فعالیت‌های بهاییان - به‌هر دلیلی ارائه نمی‌دهد. در همین راستا بایستی معترف بود سیاسی‌شدن مقوله بهائیت خود موجب گردیده‌است تا مطالب شعاری، بی‌سند و مدرک و یا اسناد بی‌اعتبار و با جهت‌گیری‌های بعضاً به دور از اصول علمی در بین آنان نوشته شود. نکته‌ای که در نوشته‌های بهاییان و یا خارج‌نشینان نیز به وضوح و به‌عینه قابل مشاهده‌است.

نتیجه آن‌که موضوع علیرغم اهمیت و جایگاه در تاریخ تحولات ایران معاصر، متأسفانه کمتر مجال از بحث و بررسی علمی یافته‌است. نه‌تنها اساساً در داخل ایران پژوهشی اختصاصی در خصوص تاسیس و توسعه مدارس بهایی و مهم‌تر از همه دلائل و زمینه‌های سیاسی - فرقه‌ای آن مورد توجه نبوده، بلکه معدود پژوهش‌های صورت گرفته عموماً توسط عناصر این فرقه و غالباً در راستای سیاست‌های تبلیغی و احتمالاً فرافکنی از اهداف و نیات سیاسی و مذهبی رهبران این فرقه از تاسیس و فعالیت این‌گونه مدارس و نیز به مانند تاریخ‌نگاری یهودی، مظلوم - نمایانه بوده‌است.

تاسیس و توسعه مدارس بهایی

داده‌های تاریخی حکایت از آن دارد که در شهرها و روستاهای مختلف ایران اواخر قاجاریه و دوره پهلوی اول مدارس متعدد بهایی مشغول به فعالیت بوده‌اند. پیشینه تاسیس این‌گونه مدارس نیز به دوره مظفرالدین شاه (1274-1285 ش) و با تاسیس مدرسه «تربیت» تهران در سال 1279 ش بازمی‌گردد (ثابت، 1997: 30).

نقطه ثقل و تمرکز رهبران بهایی بر آموزش و با توجه به تاثیرگذاری بسیار بر جامعه خردسالان و

نوجوانان بود. لذا احداث و گسترش مدارس، جذب حمایت‌های مادی جامعه بهایی و حتی ارکان حکومتی، جذب مدرسان، تعبیه دروس و آموزش‌های مرتبط با فرقه و آئین بهایی در راستای تبلیغ و نیز مسلح‌سازی پیروان آن در مقابل سئوالات مخالفان فرقه مورد اهتمام ویژه بوده‌است.

مطابق گزارشات موجود مازندران به عنوان یکی از جوامع بهایی در مقام اول، یزد در ردیف دوم، اصفهان (در شهرهای کاشان، نجف آباد و اردستان)، خراسان، طهران، سمنان، همدان، فارس، سلطان‌آباد (اراک) و آذربایجان بیشترین مدارس بهایی را در خود جای داده‌اند. علاوه بر این در شهرهایی چون کرمان، قم، اشتهارد و... مدارس با شهرت بهایی مشغول به فعالیت بوده‌اند. برخی از این مدارس صرفاً در مقطع ابتدایی و برخی دیگر به طور توأمان تا مقطع متوسطه دایر بوده‌اند. تعدادی از این مدارس صرفاً پسرانه و یا دخترانه و البته تعداد قابل توجهی از آنان - به ویژه مدارس با مقطع ابتدایی - مختلط بوده‌اند. به لحاظ جمعیت دانش‌آموزی نیز مدارس بهایی تهران بیشترین جمعیت دانش‌آموزی را داشته‌اند [گاهی جمعیتی بالغ بر 700 نفر در مدرسه تربیت؛ البته با ترکیبی از بهایی، مسلمان و دیگر ادیان و فرق].¹ بیشترین تاسیس مدارس نیز به ترتیب سالهای 1288، 1295 و 1290 ش را ثبت کرده‌است؛ ضمن آن که سال تاسیس برخی از مدارس بهایی چندان مشخص نیست. علاوه بر این نخستین مدرسه به 1279 ش (تربیت) و تاسیس آخرین آن به سال 1346 ش (خوشه گرگان) بازمی‌گردد. مجموع تعداد این مدارس نیز حدود 50 مدرسه برآورد گردیده است (ر.ک. به: مومن، 2011: 182-184؛ شاهور، 2013: 294-253)؛ گرچه این اعداد - با توجه به عدم پژوهش دقیق و علمی از سوی پژوهشگران بی‌طرف - اغراق آمیز به نظر می‌رسد. ضمناً بعضی از آنان ظاهراً نه مدرسه که در حقیقت مکتب‌خانه بوده‌اند و در خصوص برخی نیز اساساً هیچ‌گونه داده‌ای جهت اثبات فعالیت و یا اساساً تعلق و یا انتساب به جامعه بهایی وجود ندارد. خاتمه فعالیت اکثر مدارس بهایی نیز به سال 1313 ش گزارش شده است که در

¹ در خصوص مجموع جمعیت دانش‌آموزی بهایی - همچون تعداد جمعیت آنان - آمارهای متفاوت و بعضاً متناقضی مشاهده می‌شود.

² برخی از منابع بهایی، تعداد این مدارس را حتی تا 60 مدرسه برآورد کرده‌اند که قطعاً اغراق آمیز به نظر می‌رسد - ر.ک. به: دایره المعارف بهایی، بی تا: 2169.

³ شاهور همچنین از وجود 8 کودکستان و آموزش پیش دبستانی بهایی در شهرهای تهران، قزوین، کرمان، مشهد، نجف آباد، همدان و یزد خبر می‌دهد - شاهور، 2013: 295-297.

مباحث ذیل بدان اشاره خواهد شد.

حال تاسیس و توسعه مدارس بهایی و در شهرهای مختلف در مقطع تاریخی مورد اشاره - علیرغم موانع به علل و عوامل سیاسی و مذهبی بازمی‌گشت که می‌توان به شرح ذیل برشمرد:

1. توصیه‌ها و دستورات رهبران بهایی

تاسیس و توسعه و متعاقبا سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های مدارس بهایی به‌نظر می‌رسد عمدتاً و در درجه نخست به واسطه توصیه‌هایی معروف به «نصوص مبارکه» بوده‌است که توسط رهبران آن و در راسشان میرزا حسینعلی نوری ملقب به بهاءالله (1196-1271 ش) و عبدالبهاء (1223-1300 ش) خطاب به پیروانشان صادر شده‌است (ر.ک. به: نوری (بهاء الله)، 1998: 19-122، 110، 121، 20؛ افندی (عبدالبهاء)، 2004: 2-73، 77، 73، 24، 15-14). حال با توجه به این‌که بهائیان، بهاءالله را پیامبری از جانب خداوند می‌دانستند، قاعدتاً آثار او را کلام الهی تلقی می‌کردند. برای فرزند و جانشین او عبدالبهاء نیز به عنوان رهبر بعدی بهایی جایگاه ویژه‌ای قائل بوده و پیروی از توصیه‌ها و دستورات آنان را وظیفه می‌دانستند (شاهور، 2013: 28). البته محققان بهایی این توصیه‌ها را اساساً بر اهمیت و جایگاه علم‌آموزی و تعلیم و تربیت در فرقه بهائیت تحلیل و تفسیر می‌کنند (ثابت، 1997: 68، 70) که خود البته جای تعمق داشته و نوعی فرافکنی محسوب و در راستای انحراف افکار و اذهان قابل تحلیل خواهد بود. در هر صورت یکی از مهمترین معتقدات آئین بهایی و رهبران آن به خصوص بهاءالله تشویق به احداث مدارس بود که خود می‌توانست مشوق و محرک خوبی برای پیروان آن در ایران و جهان باشد. علاوه بر این منابع بهایی ضمن اعتراف به نقش عمده آموزش و پرورش در پیشرفت مادی و معنوی پیروان، بر آموزش تعالیم این فرقه و با توجه به ادعای فقدان ساختار روحانیتی، از اهمیت دو چندان تعلیم و تربیت در این عرصه خبر دارند (ر.ک. به: شاهور، 2013: 49، 57).

عبدالبهاء ضمن ترسیم وظایف محافل روحانی در این خصوص و در فرامین مختلف، خشنودی «بی‌نهایت» خود را مشروط و منوط به تاسیس مدارس توسط جامعه بهائی کرده است (افندی (عبدالبهاء)، 1965: 4/184، 28). وی ضمناً آرزو کرده‌است مدارس بهایی به واسطه استقبال جامعه، «اول مدرسه عالم گردد» و البته تحقق این امر را منوط به «همت یاران و اراده صادقانه دوستان» دانسته‌است (همان: 95/4).

نکته ظریف اینجاست که رهبران بهائی بر جذب محصلان و دانش‌آموزان غیر بهایی در این

مدارس و با نهایت رعایت و حسن رفتار تاکید دارند؛ گرچه اساساً مخالف تحصیل و تربیت اطفال بهایی در مدارس غیربهای هستند. چنانچه عبدالبهاء خطاب به محافل بهایی این‌گونه تصریح دارد که «اطفال احباء ابداء جازز نیست که به مکتبهای دیگران بروند، چه که ذلت امرالله است... زیرا تربیت دیگر شوند و سب رسوائی بهائیان گردند» (افندی (عبدالبهاء)، 1965: 170/5).

در همین راستا این‌گونه قابل تحلیل خواهد بود که به‌نظر می‌رسد رهبران بهایی از شکنندگی اعتقادی جامعه بهایی در نتیجه تعامل با جامعه مسلمان هراس داشته‌اند.¹ لذا به‌نظر می‌رسد با ممانعت از اختلاط کودکان و نوجوانان بهایی در محیط‌های آموزشی، سعی بر رفع این دغدغه مهم داشته‌اند. علاوه بر این و مهم‌تر از آن جذب غیربهایان نیز می‌توانسته است مد نظر بوده باشد.²

اسناد و مدارک موجود حکایت از این واقعیت آشکار دارد که توصیه‌های رهبران و ایدئولوژی‌القایی این فرقه در اموری چون تاسیس و توسعه، انتخاب معلم، دانش‌آموز و سرفصل‌های دروس، سرلوحه برنامه‌ریزان و مجریان این‌گونه مدارس بود. ضمن آن‌که بایستی پذیرفت اعتقاد و در نتیجه جایگاه معنوی رهبران این فرقه در نزد پیروان نیز در اجرای خواسته‌ها و منویاتشان بسیار موثر بوده- است (شاهور، 2013: 57-63).

نکته ظریف و در تایید تاثیرگذاری اصول و فرامین رهبران این فرقه، حتی نامگذاری برخی از این مدارس راساً توسط رهبران آن صورت می‌پذیرفت. به طور مثال نامگذاری مدرسه سعادت عمومیه با فروش (بابل) و یا مدرسه موهبت همدان توسط عبدالبهاء که خود از اهمیت امر تعلیم و تربیت در پیشبرد اهداف مذهبی-سیاسی و در نتیجه لزوم تاسیس و توسعه مدارس در منظومه فکری این فرقه پرده برمی‌دارد (ر.ک. به: افندی، 1965: 14/4؛ ثابت، 1997: 86-87).

¹ علیرغم تبلیغات منورالفکرانه برخی از رهبران بهایی، رد دعوت مناظره‌گونه حتی شخصیتی چون کسروی و ممنوعیت مطالعه آثار او که آنها را فرقه ای گمراه می‌دانست، خود حکایت از واقعیت دیگری در تاریخ بهائیت دارد-ر.ک. به: کسروی، 1323: 5.

² این دغدغه همواره در جامعه بهایی و به خصوص رهبران آن وجود داشته است. چنانچه برخی از اسناد با طبقه‌بندی سری و خیلی محرمانه حکومت پهلوی حکایت از آن دارد که برخی از روسای ادارات و به ویژه ادارات آموزش و پرورش، از معلمان و شاگردان بهایی در مقابل گروه‌ها و اشخاص مخالف این فرقه حمایت می‌کردند. حتی این حمایت گاهی تا مرز تهدید به اخراج دانش‌آموزان منتقد بهائیت پیش می‌رفته است-جهت نمونه ر.ک. به: سند شماره 23، 1346/2/3275311، ساواک، آرشیو موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

مطابق فرامین رهبران بهایی، اگر پدر و مادر در تعلیم و تربیت فرزندان خود قصور ورزند، محفل روحانی محلی موظف است که وسائل آموزش آنها را فراهم سازد (ر.ک. به: شاهر، 2013: 57). ظاهراً این دستورات دینی در برخی از خانواده‌های بهایی و علیرغم مشکلات اقتصادی، موثر بوده و آنان فرزندان دختر و پسر خود را به مدرسه می‌فرستادند.

ترغیب و تشویق مدیران و معلمان مدارس که به دلائلی ابراز شکوه و ناراحتی از مشکلات می‌کنند و یا اعلان رضایتمندی از وضعیت آموزشی مدارس، همواره در دستور کار رهبران بهایی به ویژه شخص عبدالبهاء - با ارسال نامه‌های شخصی به اولیاء، مدیران و معلمان - قرار داشته‌است. ضمن آن‌که از ثمرات و نتایج شگرف کار بر نونهالان و کودکان در مراحل بعدی پیشرفت فرقه خبردارد (جهت نمونه‌ها ر.ک. به: افندی (عبدالبهاء)، 1965: 48/67، 4/5-50، 83-185، 143، 84). حتی رهبری این فرقه یعنی بهاء‌الله در منزلت اجتماعی معلم، او را تنها گروه غیرخویشاوند شمرده‌است که می‌تواند از شاگرد متوفایش - در صورت عدم وجود وصیت - نامه - ارث ببرد؛ البته بدان شرط که بهایی باشد (بهاء‌الله، 1995: 44، 51، 53 رساله سئوال و جواب).

در راستای عمل به توصیه و فرامین رهبران بهایی، جذب غیربهایان و در راس آن مسلمانان یکی از علل مهم تأسیس مدارس بهایی بوده است. نکته ظریف اینجاست که با بررسی اسامی شاگردان و یا حتی معلمان و کادر اجرایی مدارس بهایی متوجه حضور جمع قابل توجهی از مسلمانان در بین آنان می‌شویم که خود می‌تواند بر این تحلیل که یکی از اهداف تأسیس مدارس بهایی جذب مسلمانان به فرقه بهائیت و در بستر و فضای آموزشی بوده‌است، صحنه بگذارد. بی‌تردید این افراد خود می‌توانستند به‌عنوان مبلغ در ارائه تصویر و قرائت مطلوب از جامعه بهایی و افکار و اندیشه‌های مذهبی - سیاسی‌شان عمل نمایند.

2. تبلیغ فرقه ای - سیاسی

گرچه فرقه بهائیت همواره و به‌طور مکرر سعی کرده‌است خود را غیرسیاسی معرفی - کند (ر.ک. به: افندی (عبدالبهاء)، 1965: 31، 153/4-41/154، 5-33/1؛ لیکن کارنامه و آثار رهبران، بر ماهیت سیاسی آن دلالت دارد. به‌طور مثال حتی منابع بهایی اعتراف دارند که رساله معروف مدنیه از عبدالبهاء در خصوص مسایل اجتماعی و سیاسی روز

است (شاهور، 2013: 61، 63، 66). سرگذشت این فرقه در تاریخ معاصر ایران نیز تردیدی برجای نمی‌گذارد که خط مشی و عملکرد رهبری آن با عرصه سیاست و تحولات سیاسی ارتباط تنگاتنگی داشته‌است. لذا بی‌علت نیست که مخالفین، از این فرقه به حزب و جریان‌ی کاملاً سیاسی، انحرافی، عامل بیگانه، مخالف استقلال کشور، مخالف امنیت ملی، ضد مذهب و جریان‌ی مودیانه و رازآلود نام‌برده و می‌برند (ر.ک. به: مهرورز، 1386: 25-28؛ نیکو صفت، 1388: 1/447-454، 449). حتی جالب اینجاست که کمک‌های مادی به بهاییان در فعالیت‌های سیاسی، گاهی به عنوان و یا تحت پوشش کمک به تعلیم و تربیت توجیه می‌شد (سفیدوش¹، 1999: 61).

متفکران ایرانی سخت بر این باور بوده و هستند که آموزش و پرورش یکی از ارکان اساسی پیشرفت است. در این میان گرچه برخی از آنان معتقد به تضادهای بین دین و نظام آموزش و پرورش نوین - به عنوان نمادی از تجدد - بودند، لیکن رهبران فرقه بهایی، آموزش و پرورش را جزء ضروری و جدایی‌ناپذیر از تعالیم بهایی و لازمه بهایی بودن می‌دانستند (ر.ک. به: شاهور، 2013: 64). مطابق آن فرد بهایی برای آن که بتواند نقش خود را در جهت پیشبرد تمدن به درستی انجام دهد، می‌بایست به کسب دانش بپردازد (همان: 64).

سوی از نصوص و توصیه‌های صادره از سوی رهبران بهایی در خصوص اهمیت آموزش در پیشبرد تعالیم و اصول این مذهب و در ابعاد و زمینه‌های مختلف²، این یک امر مسلمی است که برای تبلیغ و گسترش یک آیین، نقش آموزش و تعلیم و تربیت یک واقعیت انکارناپذیر و در عین- حال بی‌نظیر است. لذا اهتمام و سرمایه‌گذاری‌های مادی و معنوی نسبتاً قابل توجه فرقه بهائیت در این عرصه قابل توجیه خواهد بود.

در همین راستا به نظر می‌رسد تبلیغ تفکرات فرقه ای و سیاسی از بستر آموزش و آنهم در سنین

¹ از خانواده های زردشتی تبار بهایی - منفرد، 1388: 68.

² در همین راستا به نظر می‌رسد رهبران بهایی و از جمله عبدالبهاء از وضعیت تبلیغ و گسترش آیین بهایی در کانون پیدایش آن یعنی ایران رضایت چندان نداشتند. ذکر عباراتی چون «فریاد یا بهاء الابهی است که از کوه و صحرا بلند است، ایرانیان هنوز در خوابند و امریکائیان بیدار شده اند...» بر این تحلیل صحه می‌گذارد - افندی (عبدالبهاء)، 1965: 110/5 که البته خود می‌تواند بر اهمیت و ضرورت تاسیس و توسعه مدارس در نیل به اهداف سیاسی - مذهبی نشانه داشته باشد.

بسیار تاثیرپذیر کودکی و نوجوانی فرزندان بهایی و یا غیربهایی از نهایت اهمیت در منظومه فکری رهبران این فرقه برخوردار بوده است. در تایید صبغه سیاسی - فرقه ای مدارس بهایی نیز بایستی اساسا اشاره کرد که عبدالبهاء بر این باور است که برای مبارزه با ظلم و ستم و بی عدالتی می بایست جامعه باسواد باشد؛ تا بتوانند درد خود را بیان نمایند (ر.ک. به: افندی (عبدالبهاء)، بی تا: 14-15).

ضمنا اهتمام ویژه این فرقه به امر تبلیغ با صدور این فرمان از سوی عبدالبهاء که «هیچ امری اعظم از تبلیغ نبوده و نیست» (آهنگ بدیع، 1330: 111) بیش از پیش از اهمیت مقوله تبلیغ در پیشبرد اهداف سیاسی - مذهبی این فرقه و در بستر فعالیت های آموزشی پرده برمی دارد. لذا بی - علت نیست که علیرغم این که گاهی اکثریت قریب به اتفاق دانش آموزان مدرسه ای چون روستای تاکر نور مسلمان بودند، بازهم این مدرسه به فعالیت خود - آنها به طور رایگان و با هزینه محافل بهایی - ادامه می داد که خود بر وجوه تبلیغی آن تاکید دارد (ایقانی، 1380: 50).

برخلاف ادعای منابع بهایی که معتقدند مدارس متعلق به این فرقه - برخلاف دیگر مدارس متعلق به اقلیت های مذهبی - هیچ گونه برنامه های درسی مذهبی نداشتند و مطالب دینی به طور جداگانه در روزهای جمعه و یا در روزهای تعطیلی مدارس و یا در منازل و مکان های دیگر به دانش آموزان بهایی تعلیم داده می شد (ر.ک. به: شاهور، 2013: 15) اسناد و شواهد تاریخی واقعیت - های دیگری را نشان می دهد. به خصوص آن تنها برخی از رهبران محلی محافل بهایی - حتی گاهی بدون دریافت حقوق - در شهرها و روستاها به عنوان مدیر و معلم مشغول به فعالیت آموزشی بوده اند (ایقانی، 1380: 82-83)؛¹ بلکه در پوشش درس و جلسه اخلاق عملا تبلیغات فرقه ای و سیاسی انجام می پذیرفت (آیتی، 1307: 1/156). ضمن آن که ماهیت دروسی چون شریعت، تاریخ و حتی عربی در سرفصل دروس این مدارس (همان: 51، 29) و آنها با معلمانی بهایی، خود می توانست بستر مناسبی برای تبلیغ فرقه ای - سیاسی باشد.

جاذبه های آموزشی و محیطی مدارس بهایی رفته رفته خانواده های غیربهایی - حتی متدینین - را به - خود جلب و آنان را تشویق نمود تا فرزندان خود را به این مدارس بفرستند (بهرامی، 1363: 24-25). بدین ترتیب آرزوی دستیابی به آموزش و پرورش نوین و مزایای مادی و معنوی آن در بین بخشی از

¹ خاطرات موجود از شاگردان این مدارس حتی حکایت از قرائت دعا های برگرفته از رهبران بهایی در برنامه های صبحگاهی دارد - فرمان مائیان، 1382: 68.

جامعه ایرانی بر تفر متداول نسبت به بهائیان پیشی گرفت و نیز نگاه‌های آنرا نسبت به پیروان این فرقه تلطیف کرد (همان: همانجا).

منابع بهایی خود اعتراف دارند که هدف از تاسیس این گونه مدارس در راستای تبلیغ و ترویج فرقه بهایی بوده است. ضمن آن که برخی مدعی اند برای تحصیل دانش آموزان بهایی در مدارس مسلمین موانع و دشواری‌هایی وجود داشته است (مومن، 2011: 175).

سانسور حقایق و مخفی کاری‌های جریان بهایی از آغاز پیدایش این فرقه خود می‌تواند بر اهداف پنهان آنان در فعالیت‌های سیاسی و فرقه ای به واسطه فعالیت‌های آموزشی گواهی داشته باشد (رک. به: طبری، بی تا: 78؛ لاجوردی، بی تا: 196/18). لذا بی‌علت نیست که در گزارش منابع بهایی آمده است که برای پیشگیری از واکنش‌های عمومی جامعه مسلمان، گاهی هویت واقعی مدارس و تعلق آن به جامعه و محافل بهایی - با به کارگیری چهره‌های غیر بهایی در ساختار اداری مدارس - کتمان می‌شد. حتی تا مقطعی اجازه داده می‌شد دروس شرعیات اسلامی تدریس شود؛ گرچه رفته رفته ماهیت این گونه مدارس خود را بیشتر به نمایش نهاد (ثابت، 1997: 50، 60). بنابراین نمی‌بایست رعایت احتیاط، پنهان کاری ذاتی اولیای مدرسه و استفاده از روش‌های پیچیده در تبلیغ مذهبی - فرقه‌ای را در اغفال خانواده‌های مسلمان نادیده گرفت.

سیاست تبلیغی جذب غیر بهائیان از مسیر آموزشی دیگری نیز تعقیب می‌گردید. چنانچه شواهد تاریخی از نفوذ و گماردن معلمان بهایی برای مدارس زرتشتی عصر پهلوی حکایت دارد¹ که البته خود موجب گردید تا چالش‌هایی از جمله تغییر کیش برخی از شاگردان این مدارس را شاهد باشیم (شاهمرادی، 1389: 228-231؛ سفیدوش، 1999: 89). حتی منابع بهایی مدعی اند که بعدها زردشتیانی که بهایی شدند، خود به تاسیس و توسعه مدارس بهایی یاری رساندند. به‌طور مثال در

1. اشتراکات تاریخی از جمله ایرانی بودن، نگاه تمجیدآمیز نسبت به دوره باستانی ایران - افندی (عبدالبهاء)، 2004: 6-7، باورهای موعودانگاران، شرایط سیاسی - اجتماعی روز، ماموریت سیاسی مانکجی، استخدام چهره‌های شاخص بهایی در مدارس زردشتی و نیز دفتر مانکجی، مکاتبات عبدالبهاء با چهره‌های شاخص زردشتی در نزدیکی پیروان دو فرقه زردشتی و بهایی و نیز تغییر کیش زردشتی‌ها - رک. به: وهمن، 2011: 76، 67-98؛ افندی، 1965: 5/4؛ 199/45-46 بسیار موثر بوده است. البته این تغییر کیش‌ها با واکنش‌های تند دستوران و رهبران زردشتی مواجه گردید - رک. به: همان: 88-91. ضمناً ذکر این نکته ضروریست که جریان بهائیت همواره در بیان ریزش پیروان خود غالباً دچار خودسانسوری تاریخی بوده است - جعفریان، 1382: 103.

سال 1299ش با کمک مالی به مدرسه تربیت، مانع از تعطیلی آن شدند(وهمن، 2011: 92). ضمناً تاسیس چند مدرسه به‌خصوص در شهرهایی چون یزد توسط زردشتیان گزارش شده‌است؛ مدارسی که بعدها بهاییان آن را به‌نام خود مصادره و به‌نام مدرسه بهایی تبلیغ کردند(همان: 98). گرایش به فرقه بهائیت، جامعه یهود و از جمله معلمان و شاگردان یهودی را نیز تهدید می‌کرد. در همین راستا جاذبه‌های مادی بهائیت و نیز شرایط نسبتاً مشابه این اقلیت‌ها در تعامل با جامعه و حکومت نیز بی‌تاثیر نبود؛ گرچه بعدها مشخص گردید بهایی‌شدن برخی از آنان صوری بوده- است(شاهمرادی، 1389: 228-231: 290؛ کوهن، 2001: 90-95).

3. تعامل با ساختار حکومتی

تعامل بسیار خوب محافل بهایی با ارکان حکومتی بویژه وزارت معارف و در نتیجه برخورداری از پشتوانه‌های دولتی، تاسیس و توسعه فیزیکی و نیز آموزشی مدارس بهایی را در اواخر دوره قاجاریه و نیز عصر پهلوی اول موجب گردید. این تعامل البته با سیاست ترسیمی و ابلاغی از سوی رهبران فرقه بهایی بی‌ارتباط نبود.

3/1- قاجاریه: برخلاف تصور رایج تاریخی از مناسبات بهاییان با حکومت قاجاریه و برگرفته از حوادث مربوط به سرکوب بایان، لااقل واقعیات موجود از اواخر این دوره حکایت از مناسبات خوب بین آنان دارد. در همین راستا می‌توان به مکتوبات عبدالبهاء اشاره کرد که در همین سالها رهبری این فرقه را عهده‌دار بوده‌است. استفاده مکرر از تعبیری چون «اعلیحضرت تاجداری»، «اعلیحضرت شهریاری»، «رعیت پرور و فریادرس»، «ترقی خواه»، «دادگستر» و «حکومت شخص کامل عادل» برای پادشاهان قاجار (فندی(عبدالبهاء)، 1965: 4/5، 119/194، 66) و نیز ذکر عبارات هوشیار، بصیر، مطلع، رثوف و مهربان برای مقامات دولتی و از جمله صدراعظم(همان: 4/5، 66/118، 69) براین امر صحنه می‌گذارد. علاوه براین پرهیزدادن پیروان از حضور در عرصه سیاست که البته با توجه به فضای مبهم اواخر قاجاریه در چالش بین انقلابیون و نظام سلطنتی می‌توانست به‌ضرر آنان بیانجامد، درکنار چالش‌های بسیار قاجاریه در واپسین دهه‌های حیات سیاسیشان می‌توانست بستر و زمینه مناسبی را برای این فرقه و بویژه در عرصه فعالیت‌های آموزشی فراهم سازد. عبدالبهاء در پاسخ به استفسار بهاییان ایران و

در خصوص انقلاب مشروطه¹ [ضمن ابراز ناراحتی از حوادث ایران که البته خود می‌توانست تبلیغ خوبی برای القاء ایران دوستی این فرقه باشد]؛ از آنها می‌خواهد تا موجب آشتی بین دولت و ملت بشوند و اگر «عاجز مانند، کناره گیرند» (همان: 173/5؛ همو، 1965: 43/4-44، 72). به نظر می‌رسد هدف از توصیه به پرهیز سیاسی و اتخاذ سیاست مدارا و تعامل با احزاب و گروه‌های سیاسی، عدم آسیب به پیروان و فرقه بهایی مدنظر بوده است (همان: 42/4-176/43، 5). ضمن آن‌که بی‌طرفی سیاسی خود می‌توانست فرصت مناسبی را در پیشبرد اهداف فرقه و به دور از مناقشات بین طرفین نزاع فراهم سازد. نتیجه آن‌که اعتقاد به منع فعالیت سیاسی لاقفل در بین اکثریت جامعه بهایی، عدم اعتقاد به مشارکت فعالانه در انقلاب مشروطه به علت حمایت علمای دینی مسلمان از این جنبش و نیز پیش‌بینی شکست مشروطه‌خواهان و علاوه بر این نگرش مثبت نسبت به روسیه، تاثیر نظریه جهان‌گرایی بهایی و تقدم آن بر وطن‌دوستی (براون، 1380: 355-356)، خود موجب گردید تا در عرصه تعلیم و تربیت سرمایه گذاریهای ویژه ای انجام شود. لذا بی‌عت نیست که تاسیس و توسعه مدارس بهایی غالباً به دو دهه

¹ در خصوص نقش‌آفرینی بهاییان در انقلاب مشروطه ایران دیدگاه‌های متفاوت و در عین حال متضادی بیان گردیده است. برخی بدان علت که بهاییان «حفظ مقام ملوک و امراء» و اطاعت از پادشاهان را واجب می‌دانند- گلپایگانی، 1329ق: 32، همچنین سپاسگزار روسیه‌اند-صادق زاده میلانی، (2011/1390): 250 نیز از آنجایی که عبدالبهاء، ضمن اعلان شدید جدایی دین از سیاست-افندی (عبدالبهاء)، 2004: 26، 28، محمدعلی شاه را سلطان عادل نامیده-همان: 5، 8-9 و ضمن دعوت از بهاییان به اطاعت از حکومت، مخالفان را دارای افکار مختل و دارای شهوات نفسانی خوانده است-همان: 7، 9، اساساً منکر این نقش بوده و آن‌را تاریخ‌سازی منفعت‌طلبانه، موج‌سواری و دروغ‌پردازی از سویشان می‌داند-رجبی، 1386: 294. البته بهاییان اتهامات مخالفان مشروطه بویژه ازلی، بابی و بهایی‌خواندن مشروطه‌خواهان و نیز حضور برخی از چهره‌های بهایی و ازلی را در این نهضت، به-عنوان سندی بر ادعای خود دارند. ضمن آن‌که مخالفت‌های خود را متوجه جریان مشروطه‌خواهی می‌دانند. علاوه بر این عدم حضور فعال را-علیرغم میل باطنی-در پیشگیری از آسیب به جریان مشروطه‌خواهی و به‌علت انتساب به بهائیت توجیه دارند-صادق زاده میلانی، 2011/1390: 249-252؛ آریا، بی‌تا: 5. برخی از منابع داخلی نیز براین باورند که بهاییان با حمایت از جنبش مشروطه عملاً توانستند مخالفان سرسخت خود یعنی روحانیون شیعه را از موقعیت ممتاز خود برکنار سازند-زاهدانی، 1381: 219-220. در هر صورت بخش قابل توجهی از نامه‌های عبدالبهاء به موضوع انقلاب مشروطه، مواضع بهائیت و مهمتر از همه پاسخ به شبهات و شایعات- و نیز تحولات این دوره- اختصاص دارد که ظاهراً در پاسخ به پرسش‌هایی بوده-است که از ایشان مطرح می‌گردید. ضمناً وی به‌صراحت و به‌طور مکرر مداخله بهاییان را در انقلاب مشروطه کاملاً رد می‌کند-افندی (عبدالبهاء)، 1965: 179/4-181.

پایانی قاجاریه اختصاص دارد (مومن، 2011: 182-184).

تقدیر و ستایش مکرر و متعدد وزارت معارف از اولیای این مدارس و حتی اعطای نشان علمی از سوی احمد شاه قاجار (1288-1304 ش) به آنان، خود می‌توانست تبلیغ خوبی برای این-گونه مدارس در اذهان عمومی باشد (ثابت، 1997: 58). در نمونه دیگر از حمایت‌های حکومتی می‌توان به حمایت رئیس‌الوزرا احمد قوام السلطنه و در دوره احمد شاه قاجار از بازگشایی مجدد مدرسه بهایی وحدت بشر کاشان و پس از تعطیلی آن به دست مخالفین اشاره کرد (1298 ش). گفته شده است عبدالبهاء در نامه‌ای به وی خواسته بود تا از تداوم فعالیت مدرسه حمایت کند که اقدام کرد و دستور داد تا مدرسه به کار خود ادامه دهد (همان: 20). لذا بی‌علت نیست که در منابع بهایی از قوام السلطنه به نیک‌نامی یاد شده است (دایره المعارف بهایی، بی تا: 2169). همراهی و همسویی مقامات دولتی در این مقطع و نیز نفوذ بهائیان در ساختار حکومتی به گونه‌ای گسترده و جدی بوده است که عبدالبهاء به متولیان آموزشی مدارس بهایی همواره توصیه می‌کرد تا با وزارت معارف همکاری کنند (ایقانی، 1380: 52).

3/2- پهلوی اول: نقش فعال در امتداد سیاست استعماری انگلستان [در راستای تضعیف باورها و نیز وحدت اسلامی - شیعی] و به تبع آن - نقش مستقیم و غیرمستقیم - در به قدرت رساندن رضاخان و تثبیت حکومت او به واسطه نقش آفرینی چهره‌های شاخص بهایی همچون حبیب‌الله عین‌الملک - پدر امیر عباس هویدا - و موقرالذوله، خود عامل مهمی در تعاملات بهائیان با حاکمیت پهلوی بود (مولائی - توکلی، 1398: 867-870). از سوی دیگر سیاست‌های دین‌ستیزانه رضاشاه و سیاست مخالفت او با علمای مذهبی خود موجب گردید تا او به فرقه بهائیت - لااقل از منظر وجود دشمنان مشترک - نزدیکتر شود (همان: 870).

بدین ترتیب سیاست حمایتی و یا لااقل تساهل نسبی حکومت پهلوی نسبت به بهائیان خود موجب گردید تا آنان بتوانند محافل و تشکیلات خود را در جای‌جای کشور دایر سازند و توسعه

¹ نمی‌توان انکار کرد که رضاشاه برای بهائیت احترام زیادی قائل بود و از آنان در مقابل مخالفین حمایت می‌کرد؛ گرچه این اقدامات به علت واکنش‌های احتمالی در خفا صورت می‌پذیرفت. ضمناً این احترام و ارادت، متقابل بود و بهائیان از پهلوی اول به حکومت عدل و امنیت یاد می‌کردند - ر.ک. به: افراسیابی، 1366: 220.

دهند(طبری، بی تا: 77).¹ گزارشات موجود از کارگزاران عصر پهلوی اول از تعاملات بسیار گسترده حکومت و بهایان بویژه از نفوذ آنها در ساختار حکومتی پهلوی حکایت دارند. ضمناً آنان از این فرقه به «مذهب» و با نگاه مثبت یاد می‌کنند(حکمت، 2535: 240-241).

نوشته‌های بهایی غالباً از سیاست مدارا و حمایت پهلوی اول در قبال این فرقه و پیروانش از جمله واگذاری پست‌های دولتی خبر دارند(روحه شوئن، بی تا: 94). منابع مذکور-البته ضمن تأکید بر قابلیت‌ها و لیاقت‌های جامعه بهایی در تصاحب این مدارج و مراتب-خود اعتراف دارند که بهایان در حکومت پهلوی اول دارای مشاغل حساسی بودند و برخی از آنان به ثروت خوبی دست یافتند(اسفندیار شهبایی، 2011: 316-320).

بهایان- با توجه به بسترهای شکل گرفته در عصر پهلوی- در بسیاری از سازمان‌های اداری از جمله آموزش و پرورش نفوذ یافته و مناصب مهمی را در دست داشتند. در این میان تعهدات پهلوی‌ها به انگلیسی‌ها، تبلیغات گسترده، افزایش محافل بهایی در شهرها و حتی روستاها و در نهایت افزایش قدرت سیاسی و اقتصادی بی‌تأثیر نبود. بدین ترتیب بهائیت توانست به یکی از شاخه‌های بسیار بانفوذ در تشکیلات سیاسی دولت و به تبع آن ساختارهای فرهنگی و اقتصادی کشور تبدیل شود. در هر صورت عصر پهلوی- علیرغم فراز و نشیب‌ها- در قیاس با دوره قاجاریه، در مجموع برای فرقه بهایی دوره‌ای از کسب قدرت و در نتیجه رشد و گسترش نفوذ حداکثری در عرصه‌های مختلف بوده- است(رک.به: زاهد زاهدانی، 1381: 238؛ جواهری، 1393: 305، 321).

مشاهده نام برخی از چهره‌های شاخص حکومتی عصر رضاشاه در فهرست موسسین و حامیان و یا کسانی که فرزندان‌شان در این‌گونه مدارس تحصیل می‌کردند، خود از تعاملات بسیار

¹ البته برخی از منابع بهایی درخصوص وضعیت فرقه بهائیت در دوره پهلوی اول و حتی دوم نظر متفاوتی دارند. آنان این مقطع را نیز عصر سرکوب بهایان و حتی ادعای نفوذ آنان را در ساختار حکومتی صرفاً افسانه می‌دانند. همچنین معتقدند که بهائیت همواره به عنوان گوشت قربانی و برای معامله بین حکومت و جریان‌های اسلامی مورد بهره‌برداری بوده‌است-نیکو صفت، 1388: 346/1-347، 366 که به نظر می‌رسد از منظر سیاست مظلوم‌نمایی تاریخی این فرقه قابل تحلیل بوده و با واقعیت‌های تاریخی منطبق نیست. ضمن آن‌که به نظر می‌رسد برخی از سیاست‌های محدودکننده حکومت پهلوی نسبت به بهایان، نه جدی که حالت تاکتیکی و نمایشی داشته‌است-رک.به: دوانی، 1376: 190. لذا بی‌علت نیست که همواره مبارزه با بهائیت-به‌عنوان یکی از ارکان بی‌دینی- نوعی مبارزه با حکومت پهلوی محسوب می‌شد-جعفریان، 1382: 21.

گسترده فرقه بهایی با حاکمیت روز گواهی دارد. ضمن آن که این امر خود می‌توانست تبلیغ مناسبی برای مدارس منتسب به آنان باشد. در درجه نخست ادعا شده است فرزندان رضاشاه از جمله محمدرضا، اشرف و شمس در مدارس بهایی تهران تحصیل کردند. سپس نام فرزندان خانواده فرمانفرمایان، فروغی^۱، کاویانی^۲، مزینی^۳، مقتدر^۴، دیبا^۵، صالح^۶، غنی^۷، محوی^۸ و دیگر بازیگران شاخص عصر پهلوی اول در فهرست دانش آموزان این مدارس ثبت گردیده است (شاهور، 2013: 298-302؛ فرمانفرمایان، 1382: 67؛ ثابت، 1997: 61، 55، 42، 29، 62)^۹.

حمایت برخی از کارگزاران حکومتی و نیز ذی‌نفوذان محلی از مدارس بهایی در توسعه و تداوم فعالیت مدارس بهایی کمک شایان توجهی کرد. این حمایت‌ها شامل حمایت سیاسی، اقتصادی و یا حتی آموزشی بوده است. برخی از این کارگزاران بعدها به دلایل مختلف سیاسی به فرقه بهائیت تغییر کیش دادند و بدان فرقه شهرت یافتند (ایقانی، 1380: 21-27، 23). بدین ترتیب بسیاری از مدارس بهایی تحت حمایت مادی و معنوی وزارت معارف قرار گرفتند؛ حال آن‌که شرایط وخیم مالی حکومت قاجاریه مانع از این حمایت‌ها بود (همان: 204، 52).

این نفوذ در حاکمیت پهلوی به‌حدی بوده است که بعدها بسیاری از مدارس بهایی به‌عنوان مدرسه‌ای دولتی تحت پوشش کامل حمایتی دولت قرار گرفتند و هزینه‌های آنان - از جمله حقوق معلمین - توسط وزارت معارف تامین می‌شد؛ گرچه سیاست‌های آموزشی توسط محافل بهایی ترسیم و اجراء و حتی به‌گفته منابع بهایی توسط آنان کنترل می‌گردید (جهت نمونه‌ها ر.ک. به:

1. پسر ذکاءالملک فروغی؛ نخست‌وزیر رضاشاه.

2. محمود کاویانی؛ مدیر کل راه‌آهن ایران در زمان رضاشاه.

3. از مقامات وزارت آموزش و پرورش.

4. عبدالحسین مقتدر؛ مدیرکل وزارت دارایی.

5. از خانواده‌های اشراف تهران که فرح دیبا - همسر محمدرضاشاه - از این خانواده بود.

6. جهان‌شاه صالح؛ طبیب معروف و وزیر بهداری.

7. قاسم غنی؛ شخصیت برجسته سیاسی و ادبی ایران در عصر رضاشاه و محمدرضاشاه.

8. سپهبد ایرج محوی؛ فرمانده لشکر جنوب ارتش ایران در زمان رضاشاه.

9. ضمناً وجود سبانه مطولی از چهره‌های شاخص بهایی در عرصه‌های علمی، سیاسی، نظامی و اقتصادی که در مدارس بهایی تحصیل کردند، خود می‌تواند از نقش و سهم تاثیرگذار مدارس بهایی در گسترش نفوذ این فرقه حکایت داشته باشد - چمن‌خواه، 1391: 210-223.

ایقانی، 1380: 31-272، 204، 117، 32). بدین ترتیب منافع فرقه‌ای بهائیت با هزینه از محل بیت‌المال عمومی تامین می‌گردید.

لذا گرچه غالب مدارس بهایی در راستای یکدست‌سازی نظام آموزشی ایران و به بهانه ترمرد از دستورات وزارت معارف در تعطیل کردن این مدارس در مناسبت‌های مذهبی- فرقه‌ای خود و با بخش‌نامه وزیر وقت علی‌اصغر حکمت در آذرماه 1313 لغو فعالیت شدند(ر.ک. به: حکمت، 2535: 243-241؛ چمن‌خواه، 1391: 183-184)؛ لیکن نکته عجیب اینجاست که واکنش‌های چندانی را عملاً از سوی محافل بهایی شاهد نیستیم که خود به‌نظر می‌رسد از چند منظر قابل تحلیل خواهد بود: همسویی کلان سلطنت پهلوی با بهاییان و نفوذ چهره‌های شاخص بهایی در ارکان حکومت، کاهش هزینه‌های محافل بهایی و در نتیجه سرمایه‌گذاری بر دیگر برنامه‌های بهایی و در نهایت تضعیف نیروهای مذهبی مخالف بهایی از سوی سلطنت پهلوی.¹

4. برخورداری از پشتوانه‌های خارجی

علاوه بر عوامل سیاسی داخلی، نمی‌توان نقش عوامل خارجی را در تاسیس و توسعه مدارس بهایی نادیده گرفت. پشتوانه‌ها و حمایت‌های مادی و معنوی که در دو حالت حکومت‌ها و شهروندان بهایی- البته در تعامل و پشتیبانی دولت متبوعشان- برای گسترش فعالیت‌های آموزشی بهاییان در ایران معاصر به‌کار می‌رفت.

اسناد و شواهد تاریخی حکایت از این واقعیت دارد که منافع دوسویه فرقه بهایی و منافع کشورهای استعماری و در راس آن انگلیس، آمریکا و در نهایت صهیونیسم خود موجب‌گردید تا تعاملات و مناسبات تنگاتنگی را بین آنان شاهد باشیم. در همین راستا تاکید رهبران بهایی بر آموزش زبان خارجه و در راس آن انگلیسی در برنامه‌های آموزشی مدارس حتی مدارس

¹. عجیب آن‌که منابع بهایی با یک رویکرد مظلوم‌نمایانه، علت تعطیلی این مدارس و در دهمین سال سلطنت پهلوی اول را عدم دست‌کشیدن از اعتقادات خود و نیز قربانی سیاست کشف حجاب رضاشاه، در راستای آرام-سازی روحانیون مخالف می‌دانند- هومن، 1388: 117-120. البته با توجه به اجرای سیاست کشف حجاب در نیمه دوم سال 1314ش این تحلیل کاملاً غریب می‌نماید.

روستایی - می‌تواند براین تحلیل صحنه بگذارد.¹ این تعاملات گرچه غالباً بر عرصه سیاسی تمرکز بیشتری داشت، لیکن به دلیل تاثیرگذاری فرهنگی و اجتماعی بر جامعه و ضرورت‌های بنیادین در ایجاد نگرش‌های نوین وارد عرصه آموزشی نیز گردید.

برخلاف تصور اولیه، نقش آمریکایی‌ها در تاسیس و توسعه فعالیت‌های آموزشی مدارس بهایی و در اشکال و انحاء مختلف از جمله تنظیم برنامه‌ها بر اساس مدارس آمریکایی، کمک به احداث ابنیه مدارس و نیز دیگر عرصه‌های آموزشی بسیار پررنگ می‌نماید. در این میان وجود تشکیلاتی به نام «انجمن تربیتی ایران و آمریکا» که بهاییان [از جمله احمد سهراب اصفهانی پایه‌گذار فرقه بهایی «سهراییان»] در تاسیس آن در آمریکا و سپس در ایران نقش اساسی داشتند، تعامل و همکاری‌های نزدیکی را بین آنان و بویژه در عرصه تعلیم و تربیت موجب گردید (کوهستانی - نژاد، 1389: 259-262).

«انجمن تربیتی ایران و آمریکا» با ادعای تعاملات فرهنگی و آموزشی بین ایران و آمریکا به‌طور اعم و کمک به مدارس ایتم ایران به‌طور اخص در سال 1289 ش/ 1910 م. در آمریکا پایه‌گذاری شد.³ بهاییان عمدتاً ایرانی مقیم آمریکا - علی‌رغم اختلافات داخلی - در تاسیس و مدیریت این

¹ جالب آن‌که عبداله‌ها همواره بر جذب معلم انگلیسی از آمریکا و برای مدارس بهایی تاکید داشته است - افندی (عبداله‌ها)، 1965: 170/5-171.

² به نظر می‌رسد در این تعاملات علاوه بر منافع دوجانبه و در راس آن ایالات متحده آمریکا، نگاه مثبت رهبران بهایی نسبت به جهان غرب بی‌تاثیر نبوده است. چنانچه عبداله‌ها در سفرهای تبلیغی متعدد به اروپا و آمریکا، به‌طور مکرر در سخنرانی‌های خود [که غالباً در منازل چهره‌های ذی نفوذ غربی و یا کلیساها و سازمان‌های فرهنگی برگزار می‌شد] ضمن ابراز شغف و سرور، از مردم آنجا بویژه نسبت به آمریکا و آمریکاییان تمجید و ستایش کرده و از لزوم تعامل و نزدیکی ایرانیان با آنان سخن رانده است - افندی (عبداله‌ها)، 1971: 23/1-30/24، 27، 69-70. ضمناً به‌باور منابع بهایی، بخشی از «ستاره‌های درخشان» فرقه آنان و به‌زعمشان، آمریکایی هستند - ر.ک. به: روحه شوئن، کتاب نه ستاره درخشان. البته در این میان نمی‌بایست تصویری که از کشور آمریکا و تا آغاز قرن بیستم میلادی و متفاوت از دیگر کشورهای استعماری در اذهان عمومی مطرح بود، نادیده گرفته شود. [این روابط در شرائط فعلی نیز به‌طور گسترده تری ادامه دارد].

³ البته در ایام فعالیت انجمن، نگاه‌های انتقادی نسبت به تمدن آمریکا و اهداف پنهان سیاسی موسسات و بنیادهای آمریکایی از جمله انجمن تربیتی ایران و آمریکا به عنوان پیشگامان فرهنگ آمریکایی و اتخاذ رویکرد ضداسلامی و نیز تحقیرگونه نسبت به ایرانیان در بخشی از جامعه ایرانی وجود داشت - منفرد، 1388:

انجمن نقش بنیادین داشتند. در انجمن مذکور چهره‌های شاخص علمی، سیاسی و اقتصادی آمریکا حضور و با کمک مادی و معنوی خود به شکل‌گیری و تداوم حیات انجمن یاری رساندند. در مراسم افتتاحیه انجمن مقامات سیاسی آمریکا و از جمله چارلز راسل سفیر آمریکا در ایران حضور داشته‌است. در این مدت مهمترین فعالیت آن ارسال پیوسته کمک‌های نقدی قابل توجه برای مدارس عمدتاً بهایی،¹ تصمیم بر احداث یک مدرسه به‌سبک آمریکایی، ارسال هفتگی صدها جلد کتب و مجلات علمی - فرهنگی به‌طور رایگان، هماهنگی با همفکران اروپایی برای کمک مادی و معنوی به این مدارس، اعطای بورسیه و اعزام محصلان بهایی به ادامه تحصیل در آمریکا، اعزام معلمانی چون میس لیلیان کپس و پرستاری به نام لیس استوارت جهت دستکاری خانم دکتر کلاک و دکتر مودی با هزینه انجمن، برگزاری کنفرانس با حضور وزیر علوم، سناتورهای و مشاهیر علمی آمریکا، برپایی اولین نمایشگاه مطبوعات ایران در آمریکا و... از مهمترین محورهای همکاری بود که به‌طور مکرر مورد تحسین محافل و رهبران بهایی داخلی و خارجی قرار گرفته‌است. انجمن پس از حدود سه سال فعالیت و به‌هنگام سفر عبداله‌بهاء به آمریکا (1291ش) که به‌نظر می‌رسد انجمن مذکور نقش اساسی داشت، جای خود را به «انجمن روابط شرق و غرب» داد که حوزه فعالیت آن در عرصه‌های مختلف بود (همان: 261، 259، 274، 270، 265، 279، 275). علاوه بر این گفته شده است تاسیس مدارس بهایی در شهرهای پرجمعیت ایران در نتیجه تعاملات سیاسی انجمن با مسئولان وزارت معارف وقت و سیاست‌مداران قاجاری بوده‌است؛ گرچه سعی می‌شد تا ماهیت این‌گونه مدارس برای پیشگیری از حساسیت‌های عمومی جامعه مسلمان پنهان نگهداشته شود (موسوی اراکی، 1397: 79-80).

اعزام معلمان و مدیران خبره خارجی آمریکایی و در عین حال بهایی از جمله خانم دکتر سوزان مودی،² خانم میس کپس (تدریس به مدت 9 سال در مدرسه بهایی تربیت

72، 78. برخی از پژوهش‌های معاصر بر اهداف پشت‌پرده فرهنگی و سیاسی این همکاری‌های آموزشی تاکید دارد - موسوی اراکی، 1397: 78.

1. شاید بی‌غلت نیست که برخی مدارس بهایی علیرغم بحران‌های مالی کشور و در اواخر قاجاریه، فاقد مشکل مالی بودند - ر.ک. به: ثابت، 1997: 58، 51، 44.

2. مودی پزشک آمریکایی بهایی به توصیه محفل بهایی آمریکا جهت امور درمانی و نیز آموزشی به ایران اعزام شد (1289ش). جلب و جذب کمک‌های مالی داخلی و خارجی برای اداره مدارس بهایی به‌ویژه در تهران با

دخترانه) (ثابت، 1997: 40) آقای سیدنی اسپراگ (همان: 42) خانم دکتر کوی و میس آدلاید شارپ^۲ (همان: 44) و... که به دعوت عبدالبهاء به ایران آمدند، می‌توانست تبلیغ بسیار خوبی برای این مدارس باشد. در این میان حضور بهایان شاخصی چون نبیل الدوله - کاردار بهایی سفارت ایران و نیز از سران بهایی در آمریکا، منشی و مترجم عبدالبهاء و استاد فراماسونری - این مناسبات و حمایت‌ها تسهیل می‌گردید (موجانی، 1384: 138-144، 139، 148). لذا بی‌غلت نیست که دانش‌آموختگان مدارس بهایی که بعدها غالباً به استخدام ادارات جدیدالتاسیس عصر پهلوی اول درآمدند، دارای تمایلات شدید غرب‌گرایانه بودند (همان: 153).

اعزام آمریکایی‌های متنفذ و در عین حال دانشگاهی - و عمدتاً بهایی - برای تبلیغ و نیز رایزنی با حکومت‌ها در راستای تسهیل فعالیت‌های بهایان در عرصه‌های مختلف از سوی محفل بهایی آمریکا و در پی درخواست شخص عبدالبهاء، مورد اعتراف خود منابع بهایی است. به‌طور نمونه خانم کیت رانسون کهلر که از خانواده‌های سرشناس آمریکایی بود، در سال 1311ش از حیفا به ایران آمد. وی در مدت حضور خود در ایران که در نهایت به مرگش در اصفهان انجامید (1312ش)، ضمن سفرهای تبلیغی به شهرهای مختلف، با نخست‌وزیر وقت دیدار کرد و از او قول گرفت تا نسبت به بهایان از جمله محدودیت‌های ورود کتاب رفتار مناسبی بشود. وی همچنین دیدارهای متعددی با دیگر مقامات حکومتی در شهرهای مختلف داشت و حتی با شاه

فعالیت در انجمن آموزشی ایران و آمریکا گزارش شده‌است. حتی گفته شده‌است امتحانات شاگردان مدرسه دخترانه تربیت در منزل او و با پذیرایی برگزار می‌شد. ضمناً هنگامی که مدرسه به‌علت شرائط جنگ جهانی اول و وقوع قحطی در ایران با مشکل مالی روبه‌رو می‌شد، وی از خیرین و به‌ویژه شخص عبدالبهاء اعانه دریافت کرد و بدین وسیله مشکلات بودجه مدرسه رفع گردید. همچنین وی و همکارانش در این فعالیت‌ها از حمایت دولت آمریکا و کنسول آمریکا در تهران و به‌ویژه شخص سرگرد ایمبری بهره‌مند بودند. او نخستین زنی بود که به عضویت محفل روحانی ملی بهایان ایران درآمد. خانم مودی در سال 1317ش در تهران درگذشت و در قبرستان بهایی دفن گردید - روحه شوئن، بی‌تا: 101-114. از وی به‌عنوان مدیر مدرسه تربیت نیز یاد می‌شود - منفرد، 1388: 67-68. او پیشتر از آن از مبلغین بهایی در آمریکا و مدیر اولین مدرسه بهایی شیکاگو بود - ثابت، 1997: 40. وی و آمریکاییان دیگر مقیم ایران مکرراً مورد مدح و ستایش عبدالبهاء قرار گرفته‌اند - افندی، 1965: 47/4.

¹ وی به مدت دو سال معلم مدرسه بهایی تربیت تهران بود - کوهستانی‌نژاد، 1389: 260.

² مدیر مدرسه دخترانه تربیت و مترجم کتب علمی - منفرد، 1388: 68.

پهلوی نیز مکاتبه کرد (روحه شوئن، بی تا: 94، 88-98).

حتی عجیب‌تر آن‌که گفته شده‌است نخستین اقدام برای کسب مجوز فعالیت اولین مدرسه بهایی یعنی تربیت به واسطه خانم لوا گستینگر آمریکایی-از سوی عبدالبهاء-و در ملاقات او با مظفرالدین شاه در پاریس صورت گرفت. ضمناً گفته شده‌است آمریکایی‌بودن او و استفاده از فشارهای سیاسی در این ماموریت بی‌تاثیر نبوده‌است (موسوی اراکی، 1397: 76). علاوه بر این آمده‌است که مساعدت مرتضی‌خان ممتازالملک-وزیر مختار ایران در واشنگتن- در توسعه مدرسه مذکور موثر بود (همان: همانجا).

در این میان به‌نظر می‌رسد آمریکایی‌بودن چهره‌های ذکر شده و با توجه به تعاملات نزدیک رهبران بهایی با ساختار سیاسی آمریکا خود موجب گردید تا اینان از نفوذ حکومتشان در این کشورها بهره‌برده و حکومت‌ها را مجاب به پذیرش خواسته‌های فرقه‌ای-مذهبی بهایی کنند. ضمناً نه‌تنها کمک‌های مادی و معنوی و نیروی انسانی در خدمت تاسیس و توسعه فعالیت آموزشی مدارس بهایی از سوی آمریکاییان قرار می‌گرفت، بلکه حضور مقامات سیاسی آنان و از جمله سفیر آمریکا در ایران و در جشن دانش‌آموختگی مدارس بهایی گزارش شده‌است (ثابت، 1997: 55).¹ علاوه بر استعمار آمریکا، نمی‌توان نقش دو استعمارگر دیگر یعنی انگلیس و روسیه را در حمایت کلان از فرقه بهایی به‌طور اعم و در عرصه آموزشی نادیده گرفت؛ گرچه داده‌های موجود در این خصوص به‌هر دلیلی کمتر یاریگر ماست. در هر صورت استعمار در راستای ایجاد تفرقه در جامعه ایرانی-اسلامی و شیعی معاصر همواره از فرقه‌سازی حمایت و به‌خصوص از جریان یا کیش بهائیت استقبال و بهره‌برداری کرده و ارتباط تنگاتنگی با آن و رهبرانش داشته-است (شهبازی، 1382: 46-51؛ طبری، بی تا: 78-79). علاوه‌بر صدها اقدام، اعطای لقب شوالیه از سوی استعمار پیر انگلستان به عبدالبهاء (در سال 1298 ش) (آیتی، 1307: 29/1-28) که البته منابع بهایی تلاش علیه قحطی منتج از جنگ جهانی اول و نیز تلاش‌هایش برای

¹. تدریس و تحصیل بهاییان سرشناس در مدارس آمریکایی ایران عرصه دیگری از همکاری‌های آموزشی بین بهاییان و آمریکاییها را به‌نمایش می‌گذارد. به‌طور مثال میرزا یوسف‌خان لسان‌حضور (یوسف وحید کشفی) معلم مدارس آمریکایی تهران و ارومیه بوده‌است. از دانش‌آموزان شاخص این مدارس نیز می‌توان به دکتر حبیب موید (حبیب‌الله خدابخش موید)، حبیب‌الله عین‌الملک (پدر امیر عباس هویدا)، اشراقیه ذبیح و... اشاره کرد-کی-منش-رمضان نرگسی، 1388: 253-257.

ایجاد صلح توجیه دارند(روحه شوئن، بی تا: 49) و اعزام مانکجی هاتریا به عنوان مامور ارتش استعمار انگلیس و بنیانگذار واقعی اولین سازمان فراماسونری ایران با پشتوانه مالی و سیاسی قوی، برای پیشبرد امور آنان و به‌ویژه در تقویت جریان بهائیت به ایران از نمونه‌های این نقش - آفرینی است(فقیه حقانی، 1386: 18-19). ضمناً در ماجرای سعی رهبران بهایی در بازگشایی مجدد مدرسه بهایی وحدت بشر کاشان، منابع بهایی اعتراف دارند که رهبران آن متوسل به سفارت انگلیس در تهران گردیدند(آیتی، 1307: 176/2-177)

در خصوص استعمار روسیه تزاری نیز حتی اگر گزارش کیناز دالگورکی(سفیر روسیه در ایران عصر قاجاریه) مبنی بر منشاء روسی این فرقه، به قول بهائیان فسانه پنداشته شود(توکلی - طرقي، 2011: 341-348)؛ گرچه شواهد تاریخی بر مناسبات و تعاملات بین آنان مهر تایید می‌زند(شهبازی، 1382: 20-53-51-21)، لیکن تأسیس مدارس و نخستین مشرق‌الاذکار بهایی قلمرو روسیه به‌ویژه در عشق‌آباد - خود حکایت از تعامل نزدیک بین آنان دارد(آیتی، 1307: 80/1؛ اشراقی، 1388: 279-289).

نتیجه گیری

تاریخ فرقه بهائیت در تاریخ معاصر ایران با مقوله تعلیم و تربیت و تأسیس و توسعه مدارس ارتباط تنگاتنگی داشته است. تأسیس دهها مدرسه در مناطق مختلف و از دهه‌های پایانی حکومت قاجاریه و توسعه کالبدی و آموزشی آن، بخشی از تاریخ تحولات آموزشی و در عین حال سیاسی - اجتماعی معاصر را به خود اختصاص می‌دهد. این امر البته به علل و عواملی بازمی‌گشت که در درجه نخست می‌بایست به توصیه‌ها و دستورات و در حقیقت ایدئولوژی ترسیمی از سوی رهبران بهایی مبنی بر ضرورت‌های سرمایه‌گذاری بویژه بر امر آموزش و پرورش در امر تبلیغ فرقه ای - سیاسی معطوف دانست. در همین راستا موانع و چالش‌های فرقه ای - سیاسی فراوان پیش‌رو و لزوم استفاده از بسترها و ابزارهای آموزشی برای دفاع و در عین حال تبلیغ هویت نوپای فرقه بهایی، کاستن از بینش بهایی ستیزانه روز و نیز ارائه مدل و الگویی از آموزش نوین خود موجب گردید تا اهتمام ویژه‌ای به امر تعلیم و تربیت صورت پذیرد. مزید بر این تعامل تنگاتنگ و در عین حال منفعت طلبانه با حکومت‌های قاجاری و پهلوی و در نتیجه برخورداری از حمایت‌های آنان خود موجب گردید تا مدارس بهایی در آموزش و پرورش نوین خود را به نمایش بگذارد. علاوه - بر این اهداف استعماری کشورهای بهایی چون آمریکا و انگلیس خود اقتضای کرد تا پایه‌پای حمایت -

های سیاسی، سرمایه‌گذاری‌های قابل توجهی در عرصه آموزشی و از جریان بهائیت صورت پذیرد. گرچه در این میان اهدافی چون معرفی ارزش‌ها و فرهنگ‌های غربی به جامعه ایرانی اواخر قاجاریه و پهلوی نیز مدنظر بوده‌است.

کتابنامه:

آریا، سپهر (بی‌تا)، نقش بابیان و بهائیان در انقلاب مشروطه، بی‌جا: بی‌نا.
 آفاری، ژانت (1378)، «تاملی در تفکر اجتماعی-سیاسی زنان در انقلاب مشروطه»، نگرشی بر زن و جنسیت در دوران مشروطه، آمریکا: کانون پژوهش تاریخ زنان ایران.
 آیتی، عبدالحسین (1307)، کشف الحیل، ج 1 و 2، تهران: خاور.
 اسفندیار شهابی، هوشنگ (2011)، «ساختار یک تعصب؛ تاملاتی در بهایی ستیزی سکولار در ایران»، بهائیان ایران: پژوهش‌های تاریخی-جامعه‌شناختی، گردآورندگان دومینیک پرویز بروکشا-سینا فاضل، ترجمه عرفان ثابتی، سوئد: باران، 309-334.
 اشراقی، محمدرضا (1388)، «عشق آباد روسیه، بهائیان و دولت تزاری»، نشریه تاریخ معاصر، ش 49، 263-344.

افراسیابی، بهرام (1366)، بهائیت به روایت تاریخ، تهران: پرستش.
 افروخته، یونس (1983)، خاطرات نه ساله، آمریکا: کلمات.
 افندی (عبدالبهاء)، عباس (2004)، رساله المدنیه، بی‌جا: بی‌نا.
 افندی (عبدالبهاء)، عباس (1965)، مکاتیب، ج 4 و 5، بی‌جا: موسسه ملی مطبوعات امری.

افندی (عبدالبهاء)، عباس (1971)، مجموعه خطابات حضرت عبدالبهاء، ج 1-2، آلمان غربی: موسسه ملی مطبوعات امری.

ایقانی، شقایق (1380)، تاریخچه مدارس بهایی مازندران، بی جا: موسسه معارف عالی امر.

براون، ادوارد (1380)، انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه مهری قزوینی، تهران: کویر.

بهرامی، عبدالله (1363)، خاطرات عبدالله بهرامی از آخر سلطنت ناصرالدین شاه تا اوائل کودتا، تهران: علمی.

ترابی فارسانی، سهیلا (1378)، اسنادی از مدارس دختران از مشروطیت تا پهلوی، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

توکلی طرقي، محمد (2011)، «بهائی ستیزی و اسلام گرایی در ایران»، بهائیان ایران؛ پژوهشهای تاریخی - جامعه شناختی، گردآورندگان دومینیک پرویز بروکشا-سینا فاضل، ترجمه عرفان ثابتی، سوئد: باران، 335-393.

ثابت، عباس (1997)، تاریخچه مدرسه تربیت بنین، دهلی نو: مرآت.

جعفریان، رسول (1382)، جریانها و سازمانهای سیاسی مذهبی-سیاسی ایران (1320-1357)، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

جواهری، میکائیل (1393)، بهائیت یاد جنبش حیات ملت ایران، تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.

چمن خواه، لیلا (1391)، بهائیت و رژیم پهلوی، تهران: نگاه معاصر.

حکمت، علی اصغر (2535)، سی خاطره، تهران: پارس.

دایرة المعارف بهایی (بی تا)، مدخل «مدرسه وحدت بشر»، بی جا: بی تا.

رجبی، محمد حسن (1386)، «ردیه ای بر تفسیر و تاویل بهائیان از مشروطیت»، فصلنامه مطالعات تاریخی، س 4، ش 17، 293-301.

روحه شوئن، ژانت (بی تا)، 9 ستاره درخشان، به اهتمام م-د-ی، بی جا: بی تا.

رینگر، مونیکا ام (1381)، آموزش دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران: ققنوس.

زاهد زاهدانی، سعید (1381)، بهائیت در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

سفیدوش، عنایت خدا (1999)، تنی چند از پیشگامان پارسی نژاد در عهد رسولی، کانادا: موسسه

معارف بهایی کانادا.

شاهمرادی، آمنه (1398)، آموزش و پرورش اقلیتهای دینی از مشروطه تا پایان حکومت پهلوی اول، تهران: مورخان.

شمیم، علی اصغر (1384)، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: بهزاد.

شهبازی، عبدالله (1382)، «جستارهایی از تاریخ بهایی گری در ایران»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، س 7، ش 7، 27-59.

شاهور، سلی (2013)، مدارس فراموش شده؛ بهائیان و آموزش و پرورش نوین در ایران 1934-1899، ترجمه حوری وش رحمانی، سوئد: باران.

صادق زاده میلانی، کاویان (2011/1390)، «گفتمانهای بهایی درباره انقلاب مشروطه»، بهائیان ایران؛ پژوهشهای تاریخی - جامعه شناسختی، گردآوردندگان دومینیک پرویز بروکشا-سینا فاضل، ترجمه عرفان ثابتی، سوئد: باران، 243-264.

طبری، احسان (بی تا)، جامعه ایران در دوران رضاشاه، بی جا: انجمن دوستداران طبری.

فرمانفرماتیان، ستاره (1382)، دختری از ایران، ترجمه مریم اعلایی، تهران: کارنگ.

دوانی، علی (1376)، خاطرات و مبارزات حجه الاسلام فلسفی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

کسروی، احمد (1323)، بهائیگری، تهران: پیمان.

کوهستانی نژاد، مسعود (1389)، «انجمن تربیتی ایران و آمریکا (1910-1912)»، نشریه پیام بهارستان، دوره دوم، سال دوم، ش 8، 282-259.

کوهن، منوچهر (2001)، خاطرات حاخام یدیدیا شوفط، لس آنجلس: بنیاد فرهنگی حاخام یدیدیا شوفط.

کی منش، حسین و رمضان نرگسی، رضا (1388)، «همکاری بهائیان با میسیونهای تبشیری آمریکا در ایران»، نشریه تاریخ معاصر ایران، ش 50، 235-262.

گلبایگانی، ابوالفضل (1329ق)، رساله استدلالیه، مصر: بی نا.

لاجوردی، حبیب (بی تا)، «مصاحبه با هما ناطق»، پروژه تاریخ شفاهی ایران، ج 18، آمریکا: دانشگاه هاروارد، 182-305.

منفرد، کریم (1388)، «بهائیت، پیشگام در ترویج فرهنگ آمریکایی در ایران»، نشریه تاریخ معاصر

ایران، ش 67، 50-114.

موجانی، علی (1384)، بررسی مناسبات ایران و آمریکا (1851 تا 1925م)، تهران: وزارت امور خارجه.

مولایی، محمدرضا و یعقوب توکلی (1398)، «بهائیان و رضاشاه؛ از تعامل تا گسترش سازمانی (در دوره پهلوی اول)»، فصلنامه سیاست، دوره 49، ش 3، 863-879.

موسوی اراکی، کاظم (1397)، «بررسی رابطه بهائیان ایران با آمریکا 1880-1921»، نشریه مطالعات تاریخی، ش 73، 60-87.

مومن، موژان (2011)، «مدارس بهائی در ایران»، بهائیان ایران؛ پژوهش‌های تاریخی-جامعه‌شناختی، گردآوردگان دومینیک پرویز بروکشا-سینا فاضل، ترجمه عرفان ثابتی، سوئد: باران، 169-211.

مهرورز، داود (1386)، «بهائیت از دیدگاه محققان ایرانی»، نشریه زمانه، ش 25، 61-28.

نشریه آهنگ بدیع (مردادماه 1330)، سال ششم، شماره 6.

نوری (بهاء الله)، حسنیعلی (1995)، کتاب اقدس، حیفا: مرکز جهانی بهایی.

نوری (بهاء الله)، حسنیعلی (1998)، کتاب ایقان، آلمان: موسسه ملی مطبوعات بهایی.

نیکو صفت، سهراب (1388)، سرکوب و کشتار دگر اندیشان مذهبی در ایران، ج 1، لوگزامبورگ: پیام.

وهمن، فریدون (2011)، «ایمان زردشتیان ایران به دیانت بهایی»، بهائیان ایران؛ پژوهش‌های تاریخی-جامعه‌شناختی، گردآوردگان دومینیک پرویز بروکشا-سینا فاضل، ترجمه عرفان ثابتی، سوئد:

باران، 65-102.

وهمن، فریدون (1388)، یکصد و شصت سال مبارزه با دیانت بهایی، بی‌جا: عصر جدید.